

تاریخ انبیاء

(قصص القرآن)

(از آدم تا خاتم)

به کوشش: منصوره عسگری منفرد

سرشناسه	: عسگری منفرد، منصوره، ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ انبیاء : (قصص القرآن) (از آدم تا خاتم) به کوشش منصوره عسگری منفرد.
مشخصات نشر	: تهران: کانون علوم خطیب، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۹۱ ص.: مصور، نمودار.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۰۲-۷۱-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۵۹۲].
عنوان دیگر	: (قصص القرآن) (از آدم تا خاتم).
موضوع	: قرآن -- قصه‌ها
موضوع	: Qur'an stories
موضوع	: پیامبران -- سرگذشتنامه
موضوع	: Prophets -- Biography
رده بندی کخره	: ۱۳۹۷ ۲۵۶/۸۸BP
رده بندی دیویی	: ۱۵۶/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۳۲۸۲۰

تاریخ انبیاء (قصص قرآن)

نویسنده: منصوره عسگری منفرد

سال چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۵۹۱ صفحه

انتشارات: کانون علوم خطیب

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۰۲-۷۱-۲

« کلیه حقوق مادی، چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد »

دفتر مرکزی: تهران، انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری پلاک ۷۰ واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۶۲۱۳۱ - ۶۶۹۷۴۷۴۲

فهرست مطالب

۱۱	 آغاز آفرینش
۱۵	 پاسخی که خدا به فرشتگان داد
۱۷	 آفرینش آدم و نافرمانی شیطان
۲۱	 تعالیم اسماء
۲۳	 خلقت حوا
۲۵	 آدم و حوا در بهشت
۳۰	 توبه آدم و حوا
۳۴	 فرزندان حضرت آدم
۳۸	 قتل هابیل
۴۳	 وفات حوا
۴۳	 آنچه بر آدم وحی و نازل شد
۴۶	 حضرت شیث
۴۷	 اوصیاء پس از وی تا ادریس
۴۷	 حضرت ادریس
۴۹	 شریعت و آیین ادریس
۴۹	 سایر احوالات ادریس
۵۰	 نام ادریس در قرآن و صعود وی به آسمان
۵۲	 عمر ادریس
۵۳	 صحف ادریس
۵۴	 حضرت نوح
۵۷	 اوصاف و شمائل و مختصات آن حضرت
۵۸	 عمر آن حضرت
۶۰	 دعوت نوح و احتجاج او با مردم

۶۴	کشتی نوح
۶۸	نجات یافتگان کشتی نوح
۶۹	داستان پسر نوح
۷۱	پس از طوفان
۷۳	قبر حضرت نوح و اوصیای پس از او
۷۵	حضرت هود
۷۷	آزار مردم بر حضرت هود
۷۹	آغاز عذاب قوم هود
۸۳	حضرت صالح
۸۴	تمدن قوم ثود
۸۵	عمرهای طولانی و آسایش
۸۵	آغاز دعوت صالح
۸۷	ناقه صالح
۹۰	نقشه قتل صالح
۹۴	صالح و پیروانش
۹۵	حضرت ابراهیم
۹۷	ابراهیم، خلیل خدا
۱۰۰	آغاز زندگی و مبارزه با بت پرستی
۱۰۱	نسب ابراهیم
۱۰۴	ولادت حضرت ابراهیم
۱۰۷	حضرت ابراهیم و شکستن بت ها
۱۱۲	محاکمه ابراهیم
۱۱۴	ابراهیم در میان آتش
۱۱۶	جبرئیل در نزد ابراهیم
۱۱۷	داستان نمرود و آزر
۱۱۸	مبارزه با بت های جاندار
۱۲۲	ابراهیم و نشانه روز قیامت
۱۲۶	داستان ابراهیم و عابد
۱۲۸	داستان های دیگر از زندگی ابراهیم

۱۲۹	وفات حضرت ابراهیم و مدت عمر و مدفن او
۱۳۲	اسماعیل و هاجر
۱۳۶	ذبح اسماعیل
۱۴۱	دنباله داستان و جریان پوشش خانه کعبه
۱۴۳	اسماعیل صادق الوعد کیست؟
۱۴۵	وفات اسماعیل و مدفن آن حضرت
۱۴۶	حضرت اسحاق
۱۵۰	مدت عمر و مدفن اسحاق و مادرش ساره
۱۵۰	فرزندا و زنان دیگر ابراهیم
۱۵۲	حضرت لوط
۱۵۳	شهرهای قوم لوط و اعمال آنها
۱۵۸	لوط در میان مردم شهر لوط
۱۶۰	اندرز لوط با قوم
۱۶۱	عذاب قوط لوط
۱۶۹	حضرت یعقوب
۱۷۰	آنچه یعقوب بر خود حرام کرد
۱۷۱	سخن یعقوب با فرزندان هنگام مرگ
۱۷۲	ازدواج یعقوب با دختران لابان
۱۷۵	وفات حضرت یعقوب
۱۷۷	حضرت یوسف
۱۸۰	خواب یوسف
۱۸۳	در مجلس شور چه گذشت
۱۸۸	یوسف در کنار برادران
۱۹۰	یوسف در چاه
۱۹۲	روبرو شدن پسران با پدر
۱۹۶	نجات یوسف از چاه
۱۹۷	در برابر چند درهم بی ارزش
۱۹۹	در خانه عزیز مصر
۲۰۴	قهرمان تقوا و عفت

۲۰۷	تهمت و دفاع
۲۱۱	نقشه زنان دیگر
۲۱۳	گرفتاری تازه
۲۱۹	انتقال به زندان
۲۲۱	در زندان چه گذشت
۲۲۵	استدلال یوسف برای پرستش خدای یگانه
۲۲۶	تعبیر خواب
۲۲۸	درخواست یوسف از رفیق زندانی
۲۲۹	خواب شاه و نجابت یوسف
۲۳۲	بزرگواری یوسف در این ماجرا
۲۳۴	اشتیاق شاه به دیدار یوسف
۲۳۶	گذشت و مردانگی
۲۳۶	تحقیق و بررسی
۲۴۰	تقاضای مجدد شاه برای دیدار یوسف
۲۴۴	عظمت یوسف در مصر
۲۴۶	برادران یوسف در مصر
۲۵۰	فرزندان یعقوب در خانه پدر
۲۵۳	راضی شدن یعقوب
۲۵۴	دومین سفر فرزندان یعقوب
۲۵۴	علت دستور یعقوب
۲۵۶	در حضور عزیز مصر
۲۵۸	تدبیر یوسف برای نگهداشتن بنیامین
۲۶۱	برادران چه کردند
۲۶۶	قطع امید
۲۶۸	در حضور پدر
۲۷۰	شدت اندوه یعقوب
۲۷۲	سومین سفر فرزندان یعقوب
۲۷۷	شناخته شدن یوسف
۲۸۲	به خطای خویش اعتراف کردند

۲۸۴	خوشحالی بی حد
۲۸۵	پایان دوران فراق و جدائی
۲۸۹	مهاجرت به مصر
۲۹۱	تعبیر خواب یوسف
۲۹۲	شکر نعمت های الهی
۲۹۴	آخرین درخواست از خدا
۲۹۵	مدت عمر و مدفن یوسف
۲۹۶	حضرت ایوب
۳۰۵	حدیث از امام باقر ۷
۳۰۷	عمر آن حضرت
۳۰۹	حضرت شعیب
۳۱۰	قوم شعیب و الهی مدین
۳۱۱	دنیای احتجاج شعیب
۳۱۲	درباره نابینائی شعیب
۳۱۳	دلیل نزول عذاب بر قوم شعیب
۳۱۴	عذاب قوم شعیب
۳۱۶	فرستاده حضرت شعیب به سوی مردم
۳۱۷	شعیب پس از نابودی مردم و مدت عمر آن حضرت
۳۱۸	درباره مدفن شعیب
۳۱۹	حضرت موسی
۳۲۱	موسی در قصر فرعون
۳۲۵	خدا موسی را به مادر باز می گرداند
۳۲۷	مادر موسی فرزند را به خانه خود می برد
۳۲۸	بازگشت به خانه فرعون
۳۳۰	بنی اسرائیل چشم به راه آمدن نجات دهنده خود بودند
۳۳۲	داستانی که منجر به خروج موسی از مصر گردید
۳۳۷	خروج موسی از مصر
۳۳۹	آیا پیر کهشال شهر مدین همان شعیب بوده؟
۳۴۱	ازدواج موسی با دختر شعیب

۳۴۳	عصای موسی
۳۴۴	بازگشت به وطن
۳۴۵	در وادی طور
۳۴۸	در قصر فرعون
۳۵۱	احتجاج با فرعون
۳۵۵	عجز فرعون در برابر موسی
۳۵۷	اجتماع ساحران برای معارضه با موسی
۳۵۹	اندرز موسی و نیرنگ فرعون
۳۶۱	سحر ساحران و هببر حضرت موسی
۳۶۲	ایمان ساحران
۳۶۵	آسیه همسر فرعون
۳۶۸	سخت گیری فرعون نسبت به بنی اسرائیل
۳۷۲	طغیان فرعون و آمدن آیات الهی
۳۷۵	قحطی و خشکسالی و کمبود محضن
۳۷۷	خشکسالی و طوفان
۳۷۸	حشرات و شپش و وزغ
۳۸۰	داستان رود نیل و خون
۳۸۱	خروج از مصر
۳۸۵	باز هم غرور و طغیان
۳۸۷	غرق شدن فرعون و سپاهیان
۳۸۸	رفتن موسی به کوه طور و داستان سامری
۳۸۹	بقیه داستان رفتن حضرت موسی به کوه طور
۳۹۳	توبه بنی اسرائیل
۳۹۴	داستان حضرت موسی و حضرت خضر
۳۹۹	سفارش خضر به موسی
۴۰۰	وفات موسی و هارون
۴۰۳	حضرت یوشع بن نون
۴۰۴	داستان بلعم بن باعور
۴۰۷	حضرت کالب بن یوفنا

۴۰۸	حضرت حزقیل
۴۱۲	حضرت الیاس (الیا)
۴۱۵	حضرت الیسع
۴۱۷	حضرت ذوالکفل
۴۲۱	حضرت داود
۴۲۳	اشموئیل و طالوت
۴۲۶	قتل جالوت و پیروزی بنی اسرائیل
۴۲۸	عمر و وفات حضرت داود
۴۲۹	حضرت سلیمان
۴۳۰	نعمتهایی که خداوند به سلیمان داد
۴۳۱	حضرت سلیمان و مریم
۴۳۵	سلیمان و داستان رزه ایجاز
۴۳۸	سلیمان و بلقیس
۴۴۳	وفات حضرت سلیمان
۴۴۷	حضرت یونس
۴۵۴	حضرت زکریا
۴۵۷	شهادت زکریا
۴۵۹	حضرت یحیی
۴۶۱	یک حدیث جالب
۴۶۱	عبادت و زهد یحیی
۴۶۲	مکالمه یحیی با شیطان
۴۶۳	شهادت حضرت یحیی
۴۷۰	شمه‌ای از فضائل مریم
۴۷۲	حضرت عیسی
۴۷۷	نبوت حضرت عیسی
۴۸۰	معجزات حضرت عیسی
۴۸۳	داستان نزول مانده
۴۸۵	مانده چه بود؟
۴۸۸	فرستادگان حضرت عیسی در انطاکیه

۴۹۱	 حواریین
۴۹۲	 حواریین و نام آنان و برخی از احوالاتشان
۵۰۰	 سرانجام کار حواریون
۵۰۱	 پایان کار حضرت عیسی
۵۰۳	 اندرزها و مواعظ حضرت عیسی
۵۰۸	 حضرت محمد
۵۱۶	 در آستانه بوت
۵۲۶	 نخستین - هاد
۵۵۲	 جهاد احد
۵۵۹	 انتقام
۵۶۱	 جنگ احزاب
۵۷۲	 حجة الوداع
۵۷۷	 قسمتی از خطابه آنحضرت
۵۷۸	 آخرین دیدار
۵۸۳	 همسران رسول اکرم
۵۹۰	 کسانی که در مسجد رسول اکرم اذان می گفتند
۵۹۱	 عمال رسول اکرم در شهرها
۵۹۱	 فرمانداران بنی کلاب

آغاز آفرینش

سال‌های متمادی یا قرن‌های بسیاری که تنها خدا می‌داند چه اندازه بوده بر این جهان بی‌کران گذشته که جز خدای بزرگ و آفریننده آن موجودی نبود سپس مشیت ازلی متعالی بر خلق گرفت که موجودی یا موجوداتی بیافریند و بدین منظور آسمان‌ها و زمین و ستارگان دیگر را آفرید و آنها را در این فضای بی‌کران معلق فرمود، و در این که آسمان‌ها قبل از زمین خلق شده؟ و اساساً اولین مخلوق چه بوده؟ و از عمر این آسمان و زمین و سایر موجودات جاندار و غیر جاندار چقدر می‌گذرد و زمین چیست و چگونه ایجاد شده؟ و نخستین موجود زنده چگونه در آن پدید آمد؟ نمی‌دانیم و هنوز نظر قاطعی درباره هیچ‌کدام از سؤالات فوق ابراز نشده و شاید قرن‌های دیگری هم بر سر این بحث بگذرد و نتواند جوابی قطعی برای آنها به دست بیاورد و یا اصلاً اقرار به عجز خود در این باره بکند.

یکی از دانشمندان چنین می‌گوید:

«مسئله پیدایش ماده، اصولاً مسئله‌ای است که بیرون از قلمرو تحقیقات و تفکرات» ثمر بخش است، بایستی ماده را مفروض و موجود پنداشت و از آن جا جریان آفرینش» «کائنات را تعقیب کرد».

دیگری می‌گوید:

«مسئله پیدایش حیات یکی از جالب‌ترین مسائل علوم طبیعی است، اما

با وجود «تحقیقات فراوانی که درباره آن به عمل آمده هنوز حل نشده است چنان که کریسی موریس» «استاد سابق آکادمی علوم در نیویورک می‌گوید: در اسرار پیدایش حیات نکته‌ایست» که دانشمندان از درک آن عاجز مانده‌اند و به واسطه فقدان دلیل نسبت به توضیح آن «سکوت اختیار کرده‌اند، چگونگی پیدایش حیات آن چنان مرموز و عجیب است که» «از فهم تعارف خارج می‌باشد، و حتی دانشمندترین علمای علم الحیات نیز در مایل» «اسرار آن متحیر مانده‌اند. یکنفر دانشمند ممکن است نتواند به معجزه و عرق عالت» «عقیده داشته باشد اما در عین حال بر اثر تجربیات خود و آزمون بیشتر یحیران به چشم» «می‌بیند که همه موجودات این جهان از یک سلول ذره بین سرچشمه می‌گیرند و به تدریج» «رشد و نمو می‌کنند، به این سلول اولیه حیات قدرت عجیبی تفویض شده است که» «با سرعتی وصف ناکردنی به توالد و ناسل پر دارد، و تمام سطح زمین و گوشه‌ها» «و زوایای آن را با هزاران نوع و شکل موجودات زنده پر نماید.»

به دنبال این تحولات و پس از خلقت آدم و زمین و سایر موجودات خدای سبحان اراده فرمود سرآمد مخلوقات و اسرف آنها یعنی انسان را بیافریند و او را خلیفه و جانشین خویش گرداند و زمین را جولانگاه اراده ازد و بدین منظور به فرشتگان خود فرمود:

«من در زمین جانشینی قرار می‌دهم» فرشتگان گفتند: «در زمین کسی را قرار می‌دهی که تباهی کند و خون‌ها بریزد و ماتو را به پاکی می‌ستائیم و تقدیس گوئیم» خداوند در جواب گفت: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

علت اعتراض فرشتگان

حالا آیا به چه علت این سخن را گفتند؟ روی چه سابقه‌ای انسان را به افساد در زمین و جنگ و خونریزی منسوب داشتند؟ و آیا اساساً این کلام از آنها به

عنوان پرسش صادر شد یا به عنوان اعتراض؟ نظریات گوناگونی اظهار شده و در روایات ائمه دین علیهم السلام نیز علت های مختلفی برای آن ذکر شده است و از رویهمرفته آنها بدست می آید که این سخن نه به عنوان اعتراض و ایراد و چون و چرا در کار خدا و عیب جوئی بر آدمیان و نظیر آن صادر شده است، زیرا فرشتگان بندگان فرمانبردار خدایند و فکر گناه و نافرمانی هم به خاطرشان خطور نمی کند تا چه رسد بخود گناه بلکه منظورشان کشف حقیقت و اطلاع از حکمت این خلقت و آفرینش بود و می خواستند علت آن را بفهمند، نه این که ایراد به کار خدا کنند، منتهی این سؤال باقی می ماند که چرا برای کشف حقیقت و فهم علت در خلقت این موجود این جمله را اظهار کرده و گفتند: «می خواهی که در زمین قرار دهی که فساد می کند و خون ها می ریزد» و از کجا این سابقه را داشتند و می دانستند که این ذریه و نسل انسان در زمین فساد و خونریزی می کند: و برای این دلیل نیز چند جهت ذکر شده:

۱- چون خدای تعالی به آنها خبر داد «می درزمینی جانشینی قرار می دهم...» فرشتگان که خبردار شدند انسان موجودی است زمینی و مادی و مرکب از غضب و شهوت و دنیا هم دنیای تراحم و داری جهات محدود و پر از مزاحمت است پی بردند که ادامه حیات برای چنین موجودی در میان افراد دیگر و در میان این چنین محیطی خواه و ناخواه منجر به فساد و خونریزی خواهد شد.

۲- پیش از خلقت این انسان افراد دیگری از جنیان یا ملائکای پیش از خلقت آدم در روی زمین زندگی می کردند که آنها به فساد و خونریزی و جنگ با یکدیگر اقدام کرده و بالنتیجه منقرض گشتند، یا فرشتگان الهی مأمور شدند تا به زمین آمده و آنها را نابود کنند، و حتی بعضی معتقدند که شیطان نیز از آنها بود که پس از انقراض آنها، فرشتگان او را به آسمان بردند، و در میان خود جای دادند، و فرشتگان روی آن سابقه ای که از فساد و خونریزی افراد ماقبل خلقت انسان داشتند این سخن را گفتند، و به صورت اعتراض بدرگاه پروردگار زبان گشودند،

و برای این قول شواهدی نیز در روایات بچشم می خورد.

۳- خدای سبحان وقتی که فرشتگان را از اراده خویش آگاه ساخت و بدانها فرمود «من در زمین خلیفه ای قرار می دهم» فرشتگان پرسیدند: این خلیفه کیست و رفتارش چگونه است؟ خدای تعالی ضمن معرفی این خلیفه از افساد و خونریزی هائی نیز که در روی زمین می کنند آنها را با خبر ساخت، در اینوقت بود که فرشتگان گفتند «أجعل فیها من یسد فیها...».

۴- ممکن است روی هیچ سابقه ای این حرف را نزده باشند بلکه می خواستند بدین وسیله مقام خلیفه اللهی و جانشینی حق را در روی زمین بخود اختصاص دهند و این افتخار را نصیب خود سازند، و از این رو بدنبال آن گفتند: «و نحن نسبح بحمدک و نقدر لک» و ما پیوسته تو را تسبیح گفته و به پاکی می ستائیم...!

و بهر صورت سؤال آنها گذشته اند به گونه جنبة نافرمانی و ایراد نداشت بلکه محتمل است روی عشق و علاقه ای بود که با حق تعالی داشتند و می خواستند تا بهر وسیله ای شده جلوی نافرمانی خدا را معصیت را بگیرند، و مانع شوند از این که موجودی در زمین خلق شود که علم مخالفت با خدا را بزرگ را برافراشته و در صدد طغیان و سرکشی برآید... و شاید این هم که گفتند «و نحن نسبح بحمدک و نقدر لک...» یعنی خدایا هر چه تسبیح و تهنیت بخواهی ما خودمان انجام می دهیم و نیازی نیست تا موجودی دیگر را به این منظور خلق کنی، چون ممکن است این موجود به فساد و خونریزی دست بزند.

اما هیچ خبر نداشتند که آغاز این مخالفت و نافرمانی با خدا از میان خود آنها شروع خواهد شد و در بین آنها فردی چون عزازیل - که بعداً به ابلیس موسوم گردید وجود دارد که غریزه خودخواهی و تکبر او را به نافرمانی با خدا وادار خواهد نمود، و از این رو بسیاری از دانشمندان و اهل تفسیر احتمال داده اند که معنای این که خدا در پاسخشان فرمود «انی اعلم ما لا تعلمون» - من چیزی

می دانم که شما نمی دانید - همین بود که شما از ضمیر دل افراد متظاهری چون ابلیس که در میان شما بخوبی زندگی می کنند و بهترین عبادت ها و تسبیح و تقدیس ها را انجام می دهند خبر ندارید و نمی دانید که او فردی متکبر و حسود و خودبین است و همین تکبر و خودبینی او را بنافرمانی و رانده شدن از درگاه من وادار می کند، و آنچه در باطن دارد ظاهر و آشکار می سازد.

پاسخی که خدا به فرشتگان داد

و بهر حال سبوحان در پاسخ فرشتگان فرمود: «انی اعلم ما لا تعلمون» - من می دانم آنچه را شما نمی دانید - یعنی شما از این آفرینش و خلقت این موجود بی خبرید، - الا یا منکر حق تعالی این بود که:

- شما همین اندازه افسادی - خرنریزی از ایشان در ظاهر مشاهده می کنید اما خبر ندارید که چه بندگان خالص و ناپسندیده ای و چه مردان پارسا و بزرگی، و چه دانشمندان ارجمند و پر قیمتی در میان این ها بوجود خواهد آمد، که عالیترین فرد شما یعنی جبرئیل امین هم نمی تواند در مقام و مرتبه او برسد و «لودنوت ائمة لا حترقت» می گوید. و رویهمرفته مصلحت خلقت این موجود بمراتب بیش از مفسده اش خواهد بود، و خیرات بسیار که از این موجود به منصفه ظهور می رسد رویهمرفته جبران شرور و مفاسدش را می دهد؟

- و یا این که منظور فرشتگان - چنان چه در فصل قبل گفته شد - این بود که می خواستند خود به مقام خلیفه الهی حق تعالی نائل گردند و در زمین ساکن شوند، و خدای سبحان به طور سر بسته به به آنها جواب داد: که شما مصلحت خود را نمی دانید و من بهتر می دانم که چه کسی باید در آسمان و چه موجودی در زمین ساکن گردد.

- و یا همانطور که در بالا اشاره شد خداوند با این جمله به آنها فهماند که نگاه

به این تسبیح و تقدیس ظاهری و عبادت‌های صوری خود نکنید که در وقت آزمایش و امتحان معلوم خواهد شد. آنهایی را که شما عابدترین خود می‌دانید، و از مواظب آنها استفاده می‌کنید نمی‌توانند در برابر یک غریزه تکبر خود را حفظ کنند و نافرمانی مرا خواهند کرد.

- و یا اگر آن نیروی شهوت و غضبی را که در وجود اینها قرار داده‌ام در شما قرار دهد، آنوقت می‌فهمید که قدرت تقوی و پرهیز شما از گناهان و نافرمانی چه اندازه اندک است، و چقدر ناتوان و ضعیف خواهید بود.

- و یا اصلاً هیچ کدام یک از اینها منظور نبود و خدا می‌خواست آنها را از دخالت در کارهای خود، ایراد و اعتراض باز دارد، و بدان‌ها بفهماند که مصلحت شما در سکوت است، و شماها نمی‌توانید به اصرار کار من واقف گردید؟!

این‌ها وجوهی است که گفته‌اند در حقیقت بر ما معلوم نیست، اما هر چه بود فرشتگان با این جمله فهمیدند که گویا جای چنین سؤال و اعتراضی نبوده و شاید خطائی در این مورد از آنان سرزده باشد، و از این رو در صدد جبران برآمده - و بنا بر بعضی از روایات - سالها به استغفار و توبه مشغول شدند و از خطای خود آمرزش خواستند. و در اولین فرصت نیز زبان به عذرخواهی گشوده و در مقام تنزیه حق تعالی برآمدند و بهمین منظور گفتند: «پروردگار، تو مهربان و مازنی و آنچه تو تعلیممان کرده‌ای علمی نداریم و به راستی که تو دانا و فرزانه‌ای».